

وصف اطلال و دمن در شعر فارسی و تازی

دکتر حمیرا زمردی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و احمد محمدی

(از ص ۷۳ تا ۹۳)

چکیده :

در این مقاله موضوع «وصف اطلال و دمن» در شعر فارسی و عربی مورد بحث واقع شده است. پس از ذکر مقدمه‌ای کوتاه، ابتدا نمونه‌هایی از شعر عرب دوره جاهلی - مقدمهٔ معلقات سبع - در این زمینه ذکر شده و سپس از شعرای فارسی زبان که اشعاری در این زمینه سروده‌اند یاد شده است. برجسته‌ترین شعرای مورد نظر، منوچهری دامغانی، امیر معزی، عبدالواسع جبلی و لامعی گرگانی می‌باشند. تحلیل برخی از مضامین اشعار شعرای فوق بخش بعدی مقاله را تشکیل می‌دهد و در پایان، مقایسه‌ای تطبیقی میان ویژگی‌های محتوایی اشعار عربی و فارسی مورد بحث در این زمینه صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، شعر دوره جاهلی، معلقات سبع، وصف

اطلال و دمن، منوچهری، دامغانی.

مقدمه:

توصیف اطلال و دمن در عرصه شعر

منازل و سراهای ویران بازمانده از معشوق که در اصطلاح عنوان اطلال و دمن به آنها اطلاق می‌شود، توجه شعرای زیادی را در ادب عربی و به تبع آن در ادب فارسی به خود جلب کرده است. شاعر هنگام عبور از کنار این مناظر مرکب خود را متوقف می‌کند و به توصیف ویژگی‌های سرا و کاشانه‌ای می‌پردازد که روزگاری محل اقامت دلبر او بود ولی اینک جز مشتی سنگ و چوب یادگار دیگری از آن سرا باقی نمانده است. البته توصیف منازل بازمانده از معشوق در آغاز اینگونه قصاید و اشعار بیشتر به عنوان مقدمه‌ای محسوب می‌شود که شاعر بلافاصله پس از فراغت از آن به ذکر ویژگی‌ها و خصوصیات دلبر سابق خود می‌پردازد و البته «گاه آن قدر که به آثار خانه می‌پردازد به ساکنان خانه نمی‌پردازد.»^(۱) در واقع می‌توان گفت که این نوع شعر بیشتر شبیه نوعی خاطره‌نویسی است. زیرا با تأمل و دقت در مضامین اکثر شعرهای مربوط به توصیف اطلال و دمن - به ویژه در شعر عربی -، این نکته مشخص می‌شود که شاعر پس از توصیف بقایای منزل معشوق خود بلافاصله به بیان ماجراهائی که با معشوق خود در این سراها داشته است می‌پردازد.

البته باید توجه داشت که «ایستادن بر اطلال و دمن در شعر کهن عربی یکی از انواع مستقل شعر به شمار نمی‌آید. بلکه تابع هدفهای دیگر بوده است. مانند غزل که در شعر جاهلی و صدر اسلام استقلال اندکی داشت و پیش درآمدی بر مدیحه‌سرایی بود.»^(۲)

این مطلب در مورد شعر فارسی نیز صادق است. زیرا - همانطور که در ادامه

۱ - معلقات سبع، ترجمه عبدالمحمد آبتی، ص ۹.

۲ - ادبیات تطبیقی، غنیمی هلال، ص ۲۴۶.

خواهد آمد - شعرای ایرانی نیز پس از ذکر منازل معشوق و اشاره به ویژگی های خاص معشوق خود، بلافاصله به مدح ممدوح و موضوعات دیگر می پرداختند.

توصیف اطلال و دمن در شعر عربی

از نخستین نمونه های شعر مربوط به وصف اطلال و دمن در شعر عربی، می توان به مقدمه معلقات سبع اشاره کرد. اینک به نمونه های از این اشعار که در آنها شاعر به موضوع مورد بحث پرداخته است اشاره می کنیم.

از معلقه امرؤ القیس

۱- قِفَا نَبِكِ مِنْ ذِكْرِ حَبِيبٍ وَ مَنْزِلِ

بِسِقْطِ اللَّوِيِّ بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمَلِ

۲- فتوضیح فالمقراة لم یعف رسمها

لما نسجتها من جنوب و شمال

۳- تری بعر الأزام فی عرصاتها

وقسيعانها كأنه حبُّ فلفل

ترجمه:

۱- همسفران، لحظه ای درنگ کنید تا به یاد یار سفر کرده و سرمنزل او در ریگستان میان دخول و حومل و توضیح و مقراة بگرییم.

۲- روزگاران گذشت و هنوز وزش بادهای جنوب و شمال، آثار خیمه ها و خاکستر اجاقهایشان را نزدوده است.

۳- هنوز پشکلهای آهوان سپید را در پیشگاه خانه ها چونان دانه های فلفل

می بینی.

از معلقه طرفه بن العبد

- ۱- لِخَوْلَةٍ أَطْلَالَ بِبُرْقَةٍ تَهْمَدِ تَلُوْحُ كِبَاقِي الْوَشْمِ فِي ظَاهِرِ الْيَدِ
 ۲- وَقَوْفًا بِهَا صَحْبِي عَلَيَّ مَطِيْهِمْ يَقُولُونَ لَا تَهْلِكُ أَسَىٰ وَتَجَلْدِ

ترجمه:

- ۱- دز سنگلاخ تهمد آثار خیمه و خرگاه خوله مانند خالهایی بر پشت دست نمایان است.
 ۲- یارانم با اشرانشان مرا در میان گرفتند و گفتند: خود را از غم هلاک مکن، شکبیا باش!

از معلقه زهیر بن ابی سلمی

- ۱- أَمِنْ أُمِّ أَوْفَى دِمْنَةً لَمْ تَكَلِّمْ بِحَوْمَانَةِ الدَّرَاجِ فَالْمُتَثَلِّمِ
 ۲- وَدَارٍ لَهَا بِالرَّقَمَتَيْنِ كَأَنَّهَا مَرَاجِيْعُ وَشَمٍ فِي نَوَاشِرِ مِعْصَمِ
 ۳- بِهَا الْعَيْنُ وَالْأَرَامُ يَمْشِيْنَ خِلْفَةً وَاطْلَاؤُهَا يَنْهَضُنَّ مِنْ كُلِّ مَجْثَمِ
 ۴- وَقَفْتُ بِهَا مِنْ بَعْدِ عَشْرِينَ حِجَّةً فَلَأْيَا عَرَفْتُ الدَّارَ بَعْدَ تَوْهَمِ
 ۵- أُنَافِيٍّ سَفْعًا فِي مُعَرَّسِ مِرْجَلٍ وَنُؤْيَا كَجِدْمِ الْحَوْضِ لَمْ يَتَثَلِّمِ

ترجمه:

- ۱- آیا در سرزمین درشتناک درّاج و متثلّم هیچ نشانه‌ای از خانه‌های ام‌اوفی، یار عزیز من نیست که با او سخن گفته باشد.
 ۲- آیا از خانه‌های او در رقمتین که چون خالهایی کبود بر ساعد زنی نمودار بود نشانی در این دیار نیست.
 ۳- دریغا که در خرابه‌های دیار او گاوان سیاه چشم وحشی و آهوان سپید از پی یکدیگر می‌روند و می‌بینم که بچه‌هایشان رضاع را از جای برمی‌خیزند.
 ۴- پس از بیست سال که بر آن دیار گذشتم، دیدگانم را برهم نهادم و به فکر فرو

رفتم تا به سختی مکان خرگاهش را به یاد آورم.

۵- اینجا روی این سنگهای دود گرفته، دیگهایشان را نصب می کرده‌اند و این، همان نهر کوچکی است که برگرد خانه کنده بوده‌اند و اینک همچون حوض کوچکی هنوز بر جای است.

از معلقه لبیدبن ربیعہ

- | | |
|---|--|
| ۱- عَفَتِ الدِّيَارُ مَحَلُّهَا فَمَقَامُهَا | بِمَنِيٍّ تَأْبُدُ غَوْلُهَا فِرْجَانُهَا |
| ۲- فَمَدَافِعُ الرِّيَّانِ عُرَى رَسْمُهَا | خَلَقًا كَمَا ضَمِنَ الْوَحْيُ سِلَامُهَا |
| ۳- دِمْنٌ تَجَرَّمُ بَعْدَ عَهْدِ انِّيْسِهَا | حِجْبٌ خَلَوْنَ حِلَالُهَا وَ حِرَامُهَا |
| ۴- رُزِقَتْ مِرَابِيعَ النُّجُومِ وَصَابِهَا | وَدُقَ الرِّوَاعِدِ جَوْدُهَا فِرْهَامُهَا |

ترجمه:

۱- خانه‌های یاران، آنجا که لختی می‌آرمیدند و می‌گذشتند و آنجا که مدتی درنگ می‌کردند ویران گردیده و آثارشان محو شده است. دریغا در سرزمین منی، بر دامنه کوههای غول و رجام دیگر اثری از آنها نیست.

۲- بر دامنه ریّان از اطراف آبگذرها پراکنده شده‌اند. آثار این دیار چون نقشی بر سنگ هویدا است.

۳- بر این سرزمین، از آن وقت که یاران رخت سفر بسته‌اند، سالهای درازی گذشته است با ماههای حلال و ماههای حرامش.

۴- اینک بر آثار خانه‌هایشان گیاه روئیده است، بارانهای آغاز بهار بر آن باریده و ابرهای تندخیز- با بارانهای تند و بارانهای نرم - بر آن سایه افکنده است.

از معلقه عنتره بن شداد

- ۱- هَلْ غَادَرَ الشُّعْرَاءُ مِنْ مُتَرَدِّمٍ ام هَلْ عَرَفْتَ الدَّارَ بَعْدَ تَوْهْمِ

۲- یا دارَ عِبَلَةَ بِالْجَوَاءِ تَكَلَّمِي وَعِمِي صَبَاحاً دَارَ عِبَلَةَ وَاسَلَمِي
 ۳- فَوَقَفْتُ فِيهَا نَاقَتِي وَكَأَنَّهَا فَدَنْ لَاقِضِي حَاجَةَ الْمُتَلَوِّمِ
 ۴- وَتَحَلُّ عِبَلَةُ بِالْجَوِّ وَأَهْلُنَا بِالْحَزَنِ فَالصَّمَانِ فَالْمُتَلَمِّمِ

ترجمه:

- ۱- آیا نغمه‌ای هست که شاعران آن را سروده باشند و تو ای شاعر شوریده آیا پس از آن همه سرگردانی سر منزل محبوب را شناختی؟
- ۲- ای خانه عبله در سرزمین جواء! به سخن آی و این عاشق دلخسته را از ساکنانت خبر ده. خوش باد بامدادت و از گزند در امان بمانی. ای خانه عبله!
- ۳- اشترم را که چون قصری عظیم بود در جوار آثار خانه‌اش نگاه داشتم تا زمانی بمانم و در روزگار فراقش به یاد ایام وصال اشکی بریزم.
- ۴- عبله در جواء مسکن گزید و قبیله من به دنبال چراگاه، گاه در حزن است و گاه در صمان و متلمم.

از معلقه حارث بن حلزه

۱- أَذْنَتُنَا بَيْنَهَا أَسْمَاءُ رَبِّ ثَاوِيْمَلٍ مِنْهُ الثَّوَاءُ
 ۲- بَعْدَ عَهْدٍ لَنَا بِبَرَقَةِ سَمَاءٍ ءَ فَأَدْنِي دِيَارِهَا الْخَلْصَاءُ
 ۳- فَالْمَحْيَاةُ فَالصَّفَاخُ فَأَعْنَا قُ فِإِتَاقٍ فَعَاذِبُ فَالْوَفَاءُ
 ۴- فَرِيَاضُ الْقَطَا فَأَوْدِيَةُ الشُّرِّ مَبِّ فَالشُّعْبَتَانِ فَالْأَبْلَاءُ
 ۵- لَا أَرَى مَنْ عَهَدْتُ فِيهَا فَأَبْكِي الـ يَوْمَ دَلَّهَا وَمَا يُحِيرُ الْبِكَاءُ

ترجمه:

- ۱- اسماء گفت که از ما جدا خواهد شد. چه بسا کسانی که اقامتشان ملالت‌انگیز باشد. اما مگر کسی از اسماء ملول می‌شود.
- ۲- پس از آن همه دیدار، اینک او آهنگ جدائی کرده است، دیدارهایی در برقه

- شَمَاء و در خلصاء - آنجا که از همه دیار او به ما نزدیکتر است.
- ۳- یا در محیّاة، یا بر تپه‌های صفاح و کوه فتاق، یا در وادی عاذب و یا در وفاء.
- ۴- یا در ریاض القَطَا و وادی شُرْب و یا در شعبتان وزان سپس ابلاء
- ۵- اکنون در این میعادگاهها نشانی از او نیست. من حیران و سرگشته زارزار می‌گیرم. اما کدام گمشده را اشک به صاحبش برگردانده است.

توصیف اطلال و دمن در شعر فارسی

موضوع وصف و بیان ویژگی‌های سرای بازمانده از معشوق، در گستره شعر فارسی نیز به چشم می‌خورد. از شعرای فارسی زبان که به بیان این مضمون در اشعار خود پرداخته‌اند می‌توان به منوچهری دامغانی، برهانی، امیر معزی، عبدالواسع جبلی و لامعی گرگانی اشاره کرد.

در این بخش اشعار شعرای فوق را در زمینه مضمون مورد نظر نقل می‌کنیم.

۱. منوچهری دامغانی

غرابا مزن بیشتر زین نعيقا	که مهجور کردی مرا از عشيقا
نعيق تو بسيار و ما را عشيقی	نباید به یک دوست چندین نعيقا
ايا رسم اطلال و معشوق وافی	شدی زیر سنگ زمانه سحيقا
عنیزه برفت از تو و کرد منزل	به مقراط و سقط اللوی و عيقا
خوشا منزلا خرّما جایگاهها	که آن جاست آن سرو بالا رفيقا
بود سرو در باغ و دارد بت من	همی بر سر سرو باغی انيقا
ايا لهف نفسی که این عشق بامن	چنین خانگی گشت و چونین عتيقا

زخواب هوی گشت بیدار هر کس نخواهم شدن من ز خوابش مفیقا^(۱) در مقایسه با دیگر شعرای زبان فارسی، منوچهری بیشترین تأثیر را از زبان و ادبیات عرب گرفته است. بسامد کاربرد کلمات و عبارات عربی در شعر منوچهری بسیار زیاد و قابل توجه است و مضامین مشترک فراوانی را می‌توان میان شعر او و شعر شعرای عرب به دست داد.^(۲) در وصف اطلال و دمن نیز، وی پیشرو سایر شعرای فارسی‌زبانی است که به این موضوع پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد که حضور این مضمون در شعر منوچهری تحت تأثیر ارتباط وی با مضامین شعر عرب و علاقه بدان‌ها می‌باشد زیرا وجوه اشتراک فراوانی میان مضامین قصیده فوق و اشعار عربی موجود در این زمینه وجود دارد. دکتر دودپوتا در تحلیل قصیده منوچهری و مقایسه آن با معلقه امرؤالقیس می‌نویسد:

«معلقه امرؤالقیس ظاهراً تأثیر فراوانی بر منوچهری نهاده بود و او نمی‌توانست در مقابل جاذبه آن مقاومت کند. در قصیده دیگر که از دیوان او فوت شده^(۳) اما شمس قیس در المعجم (ص ۴۰۸-۴۰۷) آن را نمونه اشعاری که قوافی مهجوره دارند نقل کرده است، شاعر بعد از این که غراب را امر به سکوت می‌کند، بقایای دیار معشوق را مورد خطاب قرار می‌دهد. عجیب این است که اسم معشوق او هم عنیزه است و این عنیزه هم مانند معشوق امرؤالقیس، چنانکه در معلقه آمده رفته است تا در تپه‌های شنی بادآورده مقراط و سقط اللوی زندگی کند. منوچهری بعد از این، از اندوه عشق که در او عمیقاً ریشه دوانده گلایه آغاز کرده می‌گوید:

۱ - دیوان منوچهری، تصحیح محمد دبیرسیاقی، ص ۶ و ۵.

۲ - ر.ک. رساله دکتری ویکتور ال‌کک، با عنوان: نفوذ فرهنگ و اشعار عرب در شعر منوچهری دامغانی.

۳ - منظور قصیده مورد اشاره (غرابا مزین بیشتر زین نعینا...) است.

ز خواب هوی گشت بیدار هر کس نخواهم شدن من ز خوابش مفیقا
این بیت هم یادآور بیت زیر از امرؤ القیس است:
تسلّت عمايات الرّجال عن الصّبی ولیس فؤادی عن هواک بمُنسلی
ترجمه: مردان زود از نادانی عشق به هوش می آیند و فقط دل من است که
نمی تواند خود را از عشق تو برهاند.^(۱)

۲. برهانی

سلامّ علی دار امّ الکواعب	بتان سیه چشم عنبر ذوائب
رسوم الطلل والذّیّار الدوارس	چو بر صدر منشور توقیع صاحب
فتاده به نسرین بر اوراق سنبل	چو بر روی قرطاس خطهای کاتب
نهال سمن برچمن بر بساتین	چو عنقای زرین جناح و مخالب
مقام غوانی گرفته نوایح	بساط عنادل سپرده عناکب
سمنزار گشته دیا سالحف	چمنزار گشته و جار ثعالب
چو سیرکواکب بدین گونه دیدم	براندم نجیب از مقام مصائب
شب تیره و باد غضبان و فدغد	همی آمد آواز غول از جوانب
زده چتر ناهید اندر مشارق	گرفته زحل راه سوی مغارب

۱-۲. درباره این قصیده

دکتر دودپوتا قصیده فوق را از آن منوچهری دانسته است ولی همانطور که مترجم کتاب (سیروس شمیسا) نیز در تعلیقات مربوط به این قصیده اشاره کرده

۱ - تاثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی، ع.م. دودپوتا، ترجمه سیروس شمیسا، ص ۶۱ و ۶۰.

است، این قصیده در دیوان منوچهری چاپ دکتر دبیرسیاقی نیامده است. ایشان در ادامه افزوده‌اند که: «این قصیده را صاحب مجمع‌الفصحاح به حسن متکلم نسبت داده است (ج ۲، ص ۱۴) ولی طبق تحقیق آقای دکتر معین و به دلیل بیت ذیل:

کمال دول بو رضا کافرینش بود در خطب زین الفاظ خاطب

که نام کمال الدوله ابوالرضا از معاصران ملکشاه سلجوقی در آن آمده است، این قصیده از آن امیر معزی یا پدرش برهانی است.»^(۱)

۲-۲. تحلیل قصیده برهانی

در آغاز، شاعر بر اطلال و خیمه‌ها توفقی زیبا دارد. از دوری محبوب اظهار دلتنگی و افسردگی می‌کند و همانند تازی سرایان با ذکر رحیل یاران برای تسکین خاطر، بر نجیب بادپای خویش سوار می‌شود و آن را چون باد می‌راند و بیابانها را طی می‌کند و سپس در حالیکه آواز خلخال به گوشش می‌رسد، از هول و دشواری‌های بیابان رها می‌شود. «شاعر سپس به سفر پرماجرایی خود در شب تاریک قیرگون که در معرض طوفان باد و خطرهای گوناگون است ادامه می‌دهد که ناگهان از دور سواد خیمه‌هایی را در وادی می‌بیند. دوشیزگان پری‌رو «چونان که طاوس به سوی چشمه‌رود»^(۲) بیرون می‌آیند و اینک شگفتا! معشوق او نیز در میان آنهاست «حوری آسمانی در وسط قطاری از پری‌رویان». معشوق به حالت دلجوئی و ملامت به سوی شاعر پیش می‌رود و بی آنکه احساس شرم کند از شاعر

۱ - تاثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی، ص ۱۹۹.

۲ - این تشبیه مأخوذ از شعر عربی است، بسنجید بالمنخل البشکری (ابن قتیبه، ص ۲۳۸، ۱۵)

فَدَفَعْتُهَا وَتَدَفَعَتْ مَشَى الْفِطَاةَ إِلَى الْغَدِيرِ

او را راندم و او هم مرا راند و ما به سان سنگ خوار به سوی آبگیر رفتیم.

می پرسد که آیا نمی خواهد از مهمانان ناخوانده اش پذیرایی کند؟ شاعر البته برای این موقعیت آمادگی کامل دارد:

فکندم رحال و زمام نجیبم والهمتُ بالنَّحر والنَّحرُ واجب
چو مرکب فدای بت دلستان شد مرا گفتم دلبر که طال المعاتب
شدم از صحاری من اندر عماری وقد صرْتُ حقاً سعيد العواقب

این قصیده علاوه بر اشتمال بر بسیاری از لغات معلقه امرؤالقیس نظیر «سجنجل»، «غدیر» و «قندیل راهب» یادآور داستانی از زندگی شاعر عرب است، یعنی ماجرای او را با دختر عمویش عنیزه که شاعر شتر خویش را برای مهمانی او و همراهانش که آنان را با حيله معطل کرده بود، قربانی کرد^(۱) و سرانجام سوار شدن او بر هودج عنیزه. به زحمت می توان باور کرد که برهانی^(۲) در تمام طول زندگیش هرگز به چنین صحنه‌ای برخورد کرده باشد.^(۳)

۳. امیر معزی

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من
تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن
ربع از دلم پر خون کنم خاک دمن گلگون کنم
اطلال را جیحون کنم از خون چشم خویشتن

۱- در معلقه امرؤالقیس نیز، شاعر شتر خویش را برای دختران قربانی می‌کند:

و یوم عقرت للعذاری مطیبتی فیاعجباً من کورها المتحملی

و آن روز که برای دختران، اشترم را کشتم، ای شگفتا که دختران بار آن ناقه را بر پشت اشتران خویش نهادند.

۲- در متن اصلی: منوچهری

۳- تاثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی، ص ۶۰.

از روی یار خرگهی ایوان همی بینم تهی
وز قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن
برجای رطل و جام می گوران نهادستند پی
برجای چنگ و نای و نی آواز زاغست و زغن
از خیمه تا سعدی بشد وز حجره تا سلمی بشد
وز حجله تا لیلی بشد گوئی بشد جانم زتن^(۱)

۴. عبدالواسع جبلی

چند باشم در دیار و منزل دعدو رباب
روز و شب نالنده و گرینده چون رعد و رباب
همچو چنگم سرنگون و زرد و نالان و دوتا
تا بمالیدست گوشم دست هجران چون رباب
تا زحسن دلبران گش جدا ماند آن دیار
تا زفرّ لعبتان خوش تهی گشت آن جناب
آب چشم عاشقان نوحه گر در هجرشان
کرد چون طوفان نوح آن را همه یکسر خراب
بود چون باغ ارم همواره از نقش خیم
بود چون خلد برین پیوسته از حسن قباب
دل شدی از خوبی آن زنده چون نفس از حیات
جا شدی از خوشی آن تازه چون طبع از شباب

گر وطن‌گیری کنون دروی صبا بینی جلیس

ور سخن گوئی کنون دروی صدا یابی جواب^(۱)

۵. لامعی گرگانی

۱- هست این دیار یار اگر شاید فرود آرم جمل^(۲)

پرسم رباب و دعد را حال از رسوم و از طلل^(۳)

۲- جویم رفیقی را اثر کو دارد از لیلی خبر

داند کزمن منزل قمر کی رفت و کی آمد زحل^(۴)

۳- خون بارم از شوق حبیب از دیده چندان برقضیب^(۵)

ایدون که پنداری طیب از دیده ببریدم سبل^(۶)

۴- جایی همی بینم خراب اندر میان او سحاب^(۷)

آتش زده گاه کراب از قوت برق و مطل^(۸)

۱- دیوان عبدالواسع جبلی، تصحیح ذبیح‌الله صفا، ص ۳۶ و ۳۵.

۲- جمل بفتح اول و دوم شتر

۳- رباب بضم اول و دعد بفتح اول و سکون دوم و سوم نام عاشق و معشوقی از تازیان، رسوم بفتح اول جمع

رسم بفتح اول و سکون دوم و سوم بمعنی پی و بازمانده و نشان، طلل بفتح اول و دوم ویرانه

۴- قمر بفتح اول و دوم ماه، زحل بضم اول و فتح دوم ستاره کیوان

۵- قضیب بفتح اول چوب دستی

۶- سبل بفتح اول و دوم بیماری چشم که تیرگی می‌آورد

۷- سحاب بفتح اول ابر

۸- کراب بکسر اول بار بستن برستور، مطل معنی این کلمه معلوم نشد.

- ۵- گشته زمین او بخیل آب اندرو مانده قلیل
آورده بر روی نخیل اینک کراث اینک رغل^(۱)
- ۶- بی آب مانده مصنعش بی بار مانده مرتعش^(۲)
در قاعهای بلقعش خیل شیاطین را رحل^(۳) (۴)

تحلیل و مقایسه اشعار مربوط به توصیف اطلال و دمن در شعر فارسی و تازی اکثر قریب به اتفاق محققانی که درباره تأثیرپذیری شعر فارسی از شعر عربی در مقوله توصیف اطلال و دمن قلم فرسائی کرده‌اند، در ابراز این عقیده مصممند که شعرای ایرانی در سرودن اشعار مربوط به بازمانده‌های خانه معشوق خود، دنباله رو شعرای عرب بوده‌اند و از شعر شعرای سرشناس عرب در این زمینه به عنوان الگو و نمونه کار خود استفاده کرده‌اند.

وجود برخی مشابهتهای لفظی و معنوی در شعر شعرای ایران و عرب مؤید گفته و نظر پژوهشگران مورد اشاره می‌باشد. در ذیل به بررسی چند مورد از این مشابهتها می‌پردازیم.

-
- ۱- نخیل بفتح اول نخلستان، کراث بفتح اول درختی خودروی، رُغل بضم اول گیاهی که آنرا سریق نیز گویند
- ۲- مصنع بفتح اول و سکون دوم و فتح سوم آب انبار، مرتع بفتح اول و سکون دوم و فتح سوم چراگاه
- ۳- قاع بمعنی دشت، بلقع بفتح اول و سکون دوم و فتح سوم و سکون چهارم بی کشت زار و بی مردم، رحل بفتح اول و دوم از جایی بجایی رفتن
- ۴- دیوان لامعی گرگانی، تصحیح سعید نفیسی، ص ۹۵.

توصیف شب

برهانی

شب تیره و باد غضبان و فدغد
همی آمد آواز غول از جوانب
زده چتر ناهید اندر مشارق
گرفته زحل راه سوی مغارب
ثریا چو در تاج مرجان صافی
زبانان چو در دیرقندیل راهب
چو سنگرف گون شد زخورشید عالم
سهاک و سهیل و سها گشت غارب
از مفهوم ابیات فوق ظلمت بیش از حدّ شب و وحشت و ترس شاعر از چنین
صحنه‌ای قابل دریافت است. عواملی که بر وحشت زان بودند این شب می‌افزایند
عبارتند از: باد غضبان، آواز غول و حالت‌های خاصی که ثریا و سماک و سهیل و سها
به خود گرفته‌اند. مجموعه این عوامل را وقتی با اندوه شاعر از فراق یار خود در نظر
بگیریم. سیمای شب مورد اشاره بیشتر در ذهن مخاطب شعر تداعی می‌شود.
منوچهری دامغانی نیز در توصیف می‌گوید:

بدان شب که معشوق من مرتحل شد دلی داشتم ناصبور و قلیقا
در معلّقه امرؤالقیس در توصیف شب این چنین آمده است:

إِذَا مَا الثَّرِيَا فِي السَّمَاءِ تَعَرَّضَتْ	تَعَرَّضَ أَبْنَاءُ الْوَشَّاحِ الْمَفْضَلِ
وَلَيْلٍ كَمَوْجِ الْبَحْرِ أَرْحَى سِدُولَهُ	عَلَى بَأَنْوَاعِ الْهَمُومِ لِيَبْتَلِي
فَقُلْتُ لَهَا لَمَّا تَمَطَّى بِصُلْبِهِ	وَأَرْدَفَ أَعْجَازًا وَنَاءً بِكَلْكَلِ
أَلَا أَيُّهَا اللَّيْلُ الطَّوِيلُ أَلَا أَنْجَلِي	بِصَبْحٍ وَمَا الْأَصْبَاحُ بِأَمْثَلِ
فِيَا لَكَ مِنْ لَيْلٍ كَأَنَّ نَجْوَمَهُ	بِكُلِّ مَغَارِ الْفَتْلِ شُدَّتْ بِيَذْبَلِ

عَكَانَ الثَّرِيَا عُلَّقَتْ فِي مِصَامِيهَا بِأَمْرَائِ كِتَانٍ إِلَى صَمِّ جَنْدَلٍ

ترجمه:

۱- و آن بدان هنگام بود که ستاره پروین آهنگ غروب داشت و آن مجموعه درخشان بر پیکر آسمان مانند دو رشته مروارید بود که در میان هر دو مهره آن زبرجدی نشانده باشند.

۲- چه بسا شبی چون امواج دریا سهمناک و دمان، که دامن قیرگون خود بر سر من فروکشید و می خواست تا صبرم بیازماید.

۳- و هنگامی که درازیش از حد بگذشت و آغاز و انجامش را فاصله‌ای عظیم آمد، فریاد زدم:

۴- هان، ای شب دیرنده! دریچه‌های بامدادی را بگشای، هر چند عاشق دلخسته را پرتو بامدادی از تیرگی شامگاهی خوش تر نیست.

۵- شگفتا از شبی که گویی اخترانش را با ریسمانهای تافته بر صخره‌های کوه یدبُل بسته‌اند.

۶- گوئی ثریا در قرارگاه خود با ریسمانهای کتان از صخره‌های سخت آویخته بود.^(۱)

از مقایسه مضامین شعر برهانی و منوچهری با شعر امرؤالقیس در توصیف شب، بطور کلی می‌توان گفت که ویژگی مشترک شب هجران برای شعرای مذکور عبارت از درازی شب و وحشت و ظلمت بیش از اندازه آن می‌باشد. هر چند نمی‌توان بطور قاطع حکم به تقلید شعرای فارسی زبان از معلقه امرؤالقیس داد ولی در نهایت می‌توان چنین بیان کرد که اگر شعرای ایرانی قصد تقلید از معلقه امرؤالقیس را نداشتند، نسبت به مضامین موجود در آن چندان هم بی‌توجه نبوده‌اند.

قربانی کردن مرکب برای معشوق

نکته قابل توجه دیگر در تشابه مضمون اشعار مورد بحث، این است که در شعر برهانی و امرؤالقیس، هر دو شاعر پس از قربانی کردن شتر خویش برای معشوق، خود را در کجاوه او جای می دهند و سوار بر محمل معشوق می شوند:

برهانی:

فکندم رحال و زمام نجیم	والهمتُ بالنَّحْرِ والنَّحْرُ واجب
چو مرکب فدای بت دلستان شد	مراگفت دلبر که طال المعاتب
شدم از سماری من اندر عماری	وقد صرتُ حقاً سعيد العواقب

امرؤالقیس:

و یوم عَقَرْتُ للعذارى مطیّتی	فیاعجباً من کوزها المتحمّل
و یومَ دَخَلْتُ الخِدرَ خِدرَ عنیزه	فقالَت: لک الویلاتُ إنک مُرجلی

ترجمه:

- و آن روز که برای دختران اشترم را کشتم، ای شگفتا که دختران، بار آن ناقه را بر پشت اشتران خویش نهادند.

- و آن روز که خود را به کجاوه عنیزه انداختم و او مضطربانه گفت: وای بر تو، مرا پیاده خواهی گذاشت.

از سوی دیگر با دقت در اشعار فارسی و عربی موجود در این زمینه می توان به این نتیجه رسید که توصیف جزئیات صحنه ها و بقایای دیار معشوق در شعر شعرای عرب دقیق تر و بیشتر است.

برای نمونه در شعر امرؤالقیس می بینیم که شاعر حتی از توصیف پشکلهای

آهوان که در ویرانه‌های خانه معشوق به چشم می‌خورند، چشم‌پوشی نکرده است:

تَری بَعْرَ الارَامِ فی عرصاتِها وقیعانها کأنه حُبُّ فُلْفُل

- هنوز پشکلهای آهوان سپید را در پیشگاه خانه‌ها چونان دانه‌های فلفل

می‌بینی.

و یا در معلقه طرفه بن العبد، خیال شاعر به قدری تلطیف می‌شود که آثار

خیمه‌های معشوق را به نشانه‌های خالکوبی در پشت دست تشبیه می‌کند:

لخولة اطلالٍ بِبُرْقَهٍ تُهَمِّدِ تلوحُ کباقی الوشمِ فی ظاهر البیدِ

- در سنگلاخ تهمد، آثار خیمه و خرگاه خوله مانند خالهایی بر پشت دست

نمایان است.

این مطلب در مورد معلقه زهیر بن ابی سلمی نیز صادق است:

وداژ لها بالرقمتین کأنها مراجیع و شم فی نواشیرِ معصمِ

- و نشان خانه‌های او در رقمتین مانند خالهایی کبود بر ساعد زنی نمودار است.

زهیر در توجه به توصیف جزئیات به قدری پیش می‌رود که حتی از ذکر

سنگهائی که روزگاری تنها وسیله برپائی اجاق معشوق بودند چشم‌پوشی نمی‌کند:

أثافی سَفَعاً فی مَعْرَسِ مِرْجَلِ ونؤبأ کجذم الحوضِ لم یتلّم

- اینجا روی این سنگهای دودگرفته، دیگهایشان را نصب می‌کرده‌اند و این

همان نهر کوچکی است که برگرد خانه کنده بوده‌اند و اینک همچون حوض

کوچکی هنوز برجای است.

تعدد مکانها نیز در شعر شعرای عرب بیشتر به چشم می‌خورد:

امرؤ القینس از پنج مکان به شرح زیر اسم می‌برد:

قفا نبک من ذکرئ حبیب و منزل بسقط اللوی بین الدخولِ فحومل

فتوضیح فالمقراة لم یعف رسمها لما نسجتها من جنوب و شمال

در معلقه زهیر بن ابی سلمی اسم سه مکان آمده است:

أَمِنْ أَوْفَى دَمْنَةً لَمْ تَكَلِّمْ بِحَوْمَانَةِ الدَّرَاجِ فَالْمُتَثَلِّمِ
وَدَاوْرَ لَهَا بِالرَّقْمَتَيْنِ كَأَنَّهَا مَرَاجِيْعُ وَشَمٍ فِي نَوَاشِرِ مَعْصَمِ
لبیدبن ربیعہ نیز از دو مکان به ترتیب زیر اسم برده است:

عَفَتِ الدِّيَارُ مَحَلُّهَا فَمَقَامُهَا بِمَنْيَ تَأْبَدُ غَوْلُهَا فِرْجَانُهَا
فَمَدَافِعُ الرِّيَّانِ عُرَى رَسْمُهَا خَلَقًا كَمَا ضَمِنَ لَوْحِي سَلَامُهَا

در معلقه عنتره بن شداد با اسم چهار مکان مواجه می شویم:

وَتَحَلُّ عَبْلَةَ بِالْجَوَاءِ وَأَهْلُنَا بِالْحَزَنِ فَالصَّمَانِ فَالْمُتَثَلِّمِ

و در نهایت، بیشترین تعداد مکان (یازده مورد) در معلقه حارث بن حلزه دیده

می شود:

بَعْدَ عَهْدٍ لَنَا بِبَرْقَةِ شَمَّا ءَ فَادِنِي دِيَارَهَا الْخُلُصَاءُ
فَالْمَحْيَاةُ فَالْصَّفَاحُ فَأَعْنَا قُ فَتَاقٍ فَعَاذِبُ فَالْوَفَاءُ
فِرْيَاضُ الْقَطَا فَأُودِيَةُ الشُّرُ بُبٍ فَالشَّعْبَتَانِ فَالْأَبْلَاءُ

ولی در توصیفات شعرای فارسی زبان، مکان و منظره مورد توجه شاعر، تقریباً به یک مکان ثابت محدود می شود و تعدد مکان به مانند آنچه در شعر شعرای عرب دیدیم به چشم نمی خورد. در مقابل، توصیفات شعرای ایرانی از صحنه های محدود و معدود، متعدد است به عبارت دیگر، آنان توانسته اند ویژگیهای یک صحنه واحد را با بیان تعبیر مختلف و از زوایای گوناگون توصیف کنند که این امر دلیلی بر مهارت آنان در این گونه و صنفها می باشد.

برای مثال در قصیده برهانی، طبیعت مربوط به سرای متروک معشوق که یک مکان بیش نیست، از زوایا و ابعاد مختلف توصیف شده است:

رِسُومِ الطَّلَلِ وَالدِّيَارِ الدَّوَارِسِ چو بر صدر منشور توقیع صاحب
فَتَادَهُ بِه نَسْرِينَ بِرِ اَوْرَاقِ سَنْبِلِ چو بر روی قرطاس خطهای کاتب
نَهَالِ سَمْنِ بِرِ چَمَنِ بِرِ بَسَاتِينِ چو عنقای زرین جناح و مخالب

مقام غوانی گرفته نوایح بساط عنادل سپرده عناکب
 سمنزار گشته دیار سلاحف چمنزار گشته و جار ثعالب
 و لامعی گرگانی در دو بیت پیایی خشکی زمین سرای معشوق را اینچنین وصف
 می‌کند:

گشته زمین او بخیل آب اندرو مانده قلیل

آورده بر روی نخیل اینک کراث اینک رغل

بی آب مانده مصنّعش بی بار مانده مرتعش

درقاعهای بلقعش خیل شیاطین را رحل

در پایان این بحث و به عنوان ماحصل آنچه گفته شد باید به این مطلب اشاره

کرد که:

«گریستن بر دیار متروک یا هر چیز دیگری که یادآور خیالات و مناظر گذشته بود، برای شاعر عرب واقعیت دارد. اما شاعر ایرانی چنین موقعیتی برای اشک ریختن نداشت. علاوه بر این، شاعر عرب هرگز در قصیده خویش به بیش از یک معشوق نپرداخته، حال آنکه شاعران ایرانی سه یا چهار بار نام از معاشیق معروف بیابانی را در یک شعر آورده‌اند.^(۱) حقیقت این است که این کوشش‌های شاعران ایرانی علی‌رغم تبخّر در شاعری و بیان عالی، خارج از زمان و مکان و محکوم به شکست بود.»^(۲)

۱- از خیمه تا سعدی بشد وز حجره تا سلمی بشد وز حجله تا لیلی بشد گوئی بشد جانم زتن

(امیر معزی)

روز و شب نالنده و گرینده چون رعدو رباب

چند باشم در دیار دعدو رباب

(عبدالواسع جبلی)

۲- تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی، ص ۶۶.

منابع:

- ۱- ادبیات تطبیقی، محمد غنیمی هلال، ترجمه مرتضی آیت الله زاده شیرازی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۳.
- ۲- دیوان امیر معزی، به سعی و اهتمام عباس اقبال، چاپ اول، کتابفروشی اسلامیة، تهران ۱۳۱۸.
- ۳- دیوان عبدالواسع جبلّی، تصحیح ذبیح الله صفا، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۹.
- ۴- دیوان لامعی گرگانی، تصحیح سعید نفیسی، چاپ اول، چاپخانه ایران، تهران ۱۳۱۹.
- ۵- دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، انتشارات زوّار، تهران ۱۳۷۹.
- ۶- شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان، محمود مدبری، چاپ اول، نشر پانوس، تهران، ۱۳۷۰.
- ۷- معلقات سبع، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ چهارم، انتشارات سروش، تهران ۱۳۷۷.

